

ادبیات تفتان

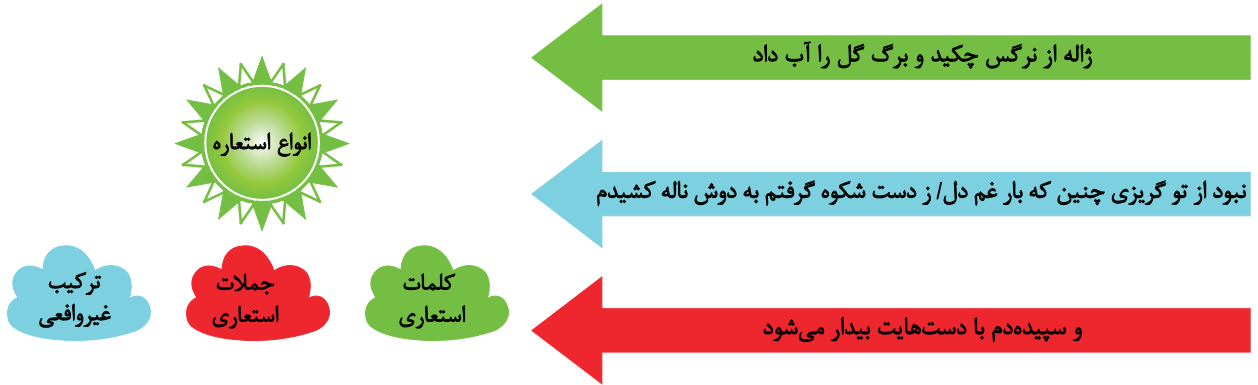
جزوه جلسات ۲۳ تا ۲۳

مدرسه آنلاین آلاء

جلسه ۱: استعاره

استعاره یعنی این‌که واژه‌ای گفته شود، در حالی که منظور از آن واژه، واژه‌ای دیگر باشد. در استعاره، همیشه یک رابطه شباهت بین واژه گفته شده و واژه مدنظر دیده شود.

همی ندانی ای آفتاب غالیه موی که حال بنده از این پیش، بر چه سامان بود! «رودکی»



◆ **مصرحه:** کاربرد «مشبه‌به» به جای «مشبه».

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را «حافظ»
 و در شقیقه‌های منقلبش آن هجای خونین را تکرار می‌کند. «فروغ فرخزاد»
 دیگر سر باز ایستادن نیست برفی که بر ابروی و موی ما می‌شنید «احمد شاملو»



تمرین: در ابیات زیر استعاره‌های مصرحه را پیدا کنید.

معموری آفاق ز دل‌های خراب است
 شمع همه عالم است، لعبت شیرین ماست
 چشم من بر رهت گلاب زده
 می‌رود آب حیات از چشمه نوش شما
 آن را که دل نگشت گرفتار این کمند
 که خون شیر خورند آهوان شیر شکارش

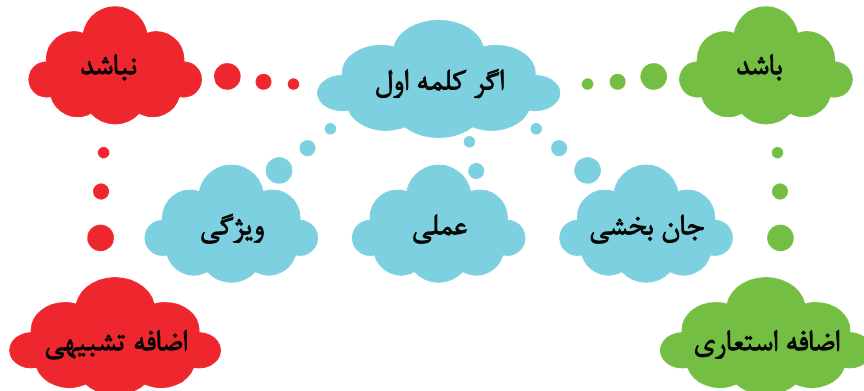
از نرگس بیمار بود تاژگی حسن
 آن صنم دل‌فروز یار نو آیین ماست
 ای لب‌ت خنده بر شراب زده
 آب آتش می‌برد خورشید شب‌پوش شما
 ز آشفستگی حال من آگاه کی شود
 مرا به صید گهی می‌کشد کمند محبت



جلسه ۲: مکنیه

◆ **مکنیه:** کاربرد «مشبه» به جای «مشبه‌به». که به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:
الف) اضافه استعاری: ترکیبی است متشکل از یکی از ویژگی‌های مشبه‌به + مشبه
 و بدانیم که پیش از مرجان، خلایی بود در اندیشه دریاها «سهراب سپهری»
 و نپرسیم که فواره اقبال کجاست. «سهراب سپهری»

به ایوان می‌روم و انگشتانم را بر پوست کشیده شب می‌کشم «فروغ»



حواستون به اضافه اقترانی باشه!

ترکیبی غیرواقعی با ویژگی های زیر:

۱) کلمه اولش اعضای بدنه.

۲) بین کلمه اول و دوم، می‌شه عبارت «به نشونه‌ی» گذاشت.

ب) آوردن مشبه به اضافه ویژگی مشبه‌به در سطح عبارت.

عشق او در جان ما کاریده‌اند «مولوی»

ناف ما بر مهر او ببریده‌اند

پرده‌ها از بعضی پنهانی سرشارند! «فروغ»

آه، ای دنیای بیچاره!

دنیایی که روز، شانه‌به‌شانه‌ات جان کند!

شب، وسط حرف‌هایت خوابید! «میلاد حسین نژاد»

تمرین: استعاره‌های مکنیه را در ابیات زیر بیابید.

تا کجا بودی که جانم تازه می‌گردد زبوی
 می‌رود آب حیات از چشمه نوش شما
 غنچه چون افتاد بازیگوش خود وامی‌شود

ای نسیم کوی معشوق این چه باد خرم است
 آب آتش می‌برد خورشید شب پوش شما
 آن لب رنگین سخن بی‌خواست گویا می‌شود



جلسه ۴: شیوه به خاطر سپردن لغات و معانی آنها

در یادگیری معنای واژه‌ها، می‌توان به صورت‌های زیر عمل کرد:

- ✓ حفظ کردن کامل معنا با توجه به واژه‌نامه کتاب
- ✓ یافتن ریشه لغت و کلمات هم‌ریشه و هم‌خانواده
- ✓ کمک گرفتن از کلمات مترادف
- ✓ بهره‌گیری از کارکرد معنایی اوزان عربی
- ✓ توجه به کاربرد لغت در زبان روزمره

بهترین منبع برای یادگیری معنای لغات، واژگان انتهای کتاب است.

علاوه بر مسائل بالا رعایت کلمات زیر نیز مهم است:

- ✓ (۱) یکی بودن تعداد
 - ✓ (۲) یکی بودن نوع دستوری
- مهم‌ترین کلمات املائی: (۱) هم‌آوا (۲) مشابه (۳) دارای واج چندشکلی

◆ وضعیت‌های ۴گانه کلمات

الف) آره: واژگانی که تنها دارای یک معنا هستند.

ب) آره - آره: واژگانی که معنای قدیم را حفظ نموده و معنای جدید گرفته‌اند:

پ) نه - آره: واژگانی که معنای قدیم را از دست داده و معنای جدید گرفته‌اند:

ت) نه - نه: واژگانی که پس از انتقال به دوره‌ای دیگر کاملاً منسوخ و از فهرست واژگان رایج حذف شده‌اند.

تمرین

۱- املائی کدام عبارت «کاملاً» درست است؟

- (۱) از این نمط در حال خشم شیر می‌گفتند تا کراحتی به دل او راه یافت.
- (۲) مودت او از وصلت تو عوض می‌شمرد و آتش فراغ تو را به آب وصال او تسکینی می‌دهد.
- (۳) هر کس در میدان بیان به اندازه‌ی مجال خود قدمی گزارده‌اند؛ لکن مراد تقریر حکایت بوده است.
- (۴) هر گناه که از عمد و قصد منزه باشد ذات هوا و اخلاص را مجروح نگرداند و در عقوبت آن مبالغت نشاید.

۲- در کدام گروه، معنی همه‌ی واژه‌ها، درست است؟

- (۱) (ترب: حيله) (تعدي: تطاول)
- (۲) (تعبیه: مراقبت) (لاف: خودستایی)
- (۳) (غزه: مغرور شدن) (کوپال: زره جنگی)
- (۴) (بُرات: حلقه‌ی بینی شتر) (توجع: دروغ گفتن)

۳- در کدام بیت «غلط املائی» وجود دارد؟

- (۱) فرصتِ آن پشه رانندن هم نبود
 - (۲) دارو سبب درد شد اینجا چه امید است
 - (۳) حاسدا تا من بدین درگاه سلطان آمدم
 - (۴) بر زمین است و ولیکن مرکب اقبال او
- از نهیب حمله‌ی گـرگ عنود
زایـل شدن عارضه و صحت بیمار
برفتاد غلغل و برخواستت ویل و غریو
هر زمان اندر عنان آسمان ساید عنان



جلسه ۵: سوالات

۸- در کدام «دو عبارت زیر» غلط املائی وجود دارد؟ (با تغییر)

(الف) بفرمود پایش گرفتند و به حجره بازداشتند.

(ب) همه حکم او را گردن نهادند و راه سلاح پیش گرفتند.

(ج) ملاحی با حازم چگونه متابعت نماید؟

(د) هر ساعت سیل آفت قوی تر و موج محنت هایل تر می گردد.

(۴) ج - د

(۳) ب - ج

(۲) الف - د

(۱) الف - ب

۹- در کدام عبارت، واژه‌ای یافت می‌شود که با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به این دوره منتقل شده است؟

(۱) اگر چنان بود که به وزارت افتی، محاسبت و معاملت شناس باش.

(۲) در وقت پیری، جوانی نزدیک چنان که جوانان را پیری کردن نزدیک.

(۳) پر رعنا مباحث که گفته‌اند که پیر رعنا بتر و بهره‌یز از پیران ناپاک.

(۴) گفت دستاری دامغانی در قبا باید نهاد، چون من از اسب فرود آیم بر صفحه زین پوشید.

۱۰- معنی چند واژه نادرست است؟

(آورد: کارزار) (حصار: باره) (بردمیدن: برخاستن) (برگاشتن: برگشتن اسب) (پدرام: سرسبزی و خرمی) (چاره‌گر: مدبر) (خطه: سرزمین) (خیره: سرگشته) (درع: جامه جنگی که از حلقه‌های آهنی سازند)

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) دو

(۱) یک

۱۱- در کدام گزینه واژه‌ای می‌باید که در گذر زمان دچار تحول معنایی شده است؟

با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع

(۱) بی‌جمال عالم‌آرای تو روزم چون شب است

شب‌نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

(۲) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع

(۳) روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم‌پرست

تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع

(۴) کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت

۱۲- در کدام گزینه غلط املائی بیشتری هست؟

(۱) نادر و بی‌نظیر، تکیده و لاغر، معلوف و خوگرفته، فراعنه مصر قدیم

(۲) غلغله‌زن و غوغاکنان، مرمت و اصلاح، قرار و طمأنینه، شندرغاز و پول کم

(۳) ضرورت و الزام، دلقکی و مسخره‌گی، مُحال و بی‌اصل، آسودگی و فراق

(۴) ضایع و تباه، مغلوب و شکست‌خورده، قورباغه و قوک، ذبح کردن حیوان

۱۳- در میان عبارات کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

(۱) تصویر سرتیپ با ضمائم و تعلیقات، استعدادی قیاض و قریحه‌ای خدادادی

(۲) حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر، می و معشوق و لهو و لعب

(۳) عذاب غرض و دین، وقب و آخره و یال و غارب اسب

(۴) بیغولۀ دور از مردم، معیشت تنگ و شندرغاز درآمد





جلسه ۶

بن مضارع	بن ماضی (مصدر مرخم)
فعل امر یک مصدر، بدون وند (ب -)	مصدر بدون وند مصدرساز (= ن)
رفتن ← برو ← رو	رفتن ← رفت

◆ **صفت مفعولی:** بن ماضی + ه

من از اینجا، خواهم رفت ← رفتن ← رفت ← رفته

زمان فعل

◆ افعال ماضی:

مثال	فرمول ساخت	زمان
رفتم	بن ماضی + شناسه	ساده
می‌رفتم	می + ماضی ساده	استمراری
رفته بودم	صفت مفعولی + بود + شناسه	بعید
رفته باشم	صفت مفعولی + باش + شناسه	التزامی
رفته‌ام	صفت مفعولی + (ام، ای، است، ایم، اید، اند)	نقلی
داشتم می‌رفتم	داشت + شناسه + ماضی استمراری	مستمر

◆ افعال مضارع:

مثال	فرمول ساخت	زمان
می‌روم	می + بن مضارع + شناسه	اخباری
بروم	ب - + بن مضارع + شناسه	التزامی
دارم می‌روم	دار + شناسه + مضارع اخباری	مستمر

◆ افعال آینده:

مثال	فرمول ساخت	زمان
می‌خواهم بروم	می‌خواه + شناسه + مضارع التزامی	نزدیک
خواهم رفت	خواه + شناسه + بن ماضی	دور

◆ فعل امر:

مثال	فرمول ساخت	شخص
برو / می‌رو (امر مستمر)	ب - / می + بن مضارع + شناسه تهی	دوم شخص مفرد
بروید	ب - + بن مضارع + شناسه «ید»	دوم شخص جمع



فعل نهی نیز همان فعل امر است که در آن، به جای وند «ب» از وند «ن» / «م» استفاده می‌شود. نگفتمت مرو آنجا که آشنات منم.

تمرین

۱- در عبارت «گفت: گفته‌ام را پیش از آن که به او گفته باشم به تو گفته بودم.» کدام یک از انواع «ماضی» نیست؟

- (۱) نقلی (۲) مطلق (۳) التزامی (۴) بعید

۲- «دارم می‌نویسم» چه نوع فعلی است؟

- (۱) مضارع اخباری (۲) ماضی مستمر (۳) مضارع مستمر (۴) ماضی استمراری

۳- «داشت نوشته می‌شد» چه نوع فعل ماضی است؟

- (۱) مستمر (۲) استمراری (۳) التزامی (۴) بعید

۴- در کدام بیت فعل «ماضی استمراری» وجود دارد؟

- (۱) ایمنی جستم ز ویرانی، ندانستم که چرخ
 (۲) صبح روشن شد، بده ساقی می چون آفتاب
 (۳) در بلندی ناله صائب ندارد کوتاهی
 (۴) فیض گردون بلنداخر بود ز اقبال عشق
- گنج خواهد خواست جای باج ازین ملک خراب
 تا به روی دولت بیدار برخیزم ز خواب
 کوه تمکین تو می‌سازد صدا را بی‌جواب
 تاج بخشی می‌کند از همت دریا حباب

جلسه ۷: فعل مجهول

فرمول فعل مجهول عبارت است از:

صفت مفعولی (از یک مصدر مفعولی) + صرف «شدن، گشتن، آمدن»

مانند: خورده شد، دیده گشت، نوشته آمد

برای مجهول کردن یک جمله باید از روش زیر استفاده کرد:

پیرمرد، فقط شندرغازی را از وزارت فرهنگ می‌گرفت.

۱- حذف نهاد ← فقط شندرغازی را از وزارت فرهنگ می‌گرفت.

۲- حذف نشانه مفعولی ← فقط شندرغازی از وزارت فرهنگ می‌گرفت.

۳- ساخت صفت مفعولی از مصدر فعل جمله اولیه ← شندرغازی از وزارت فرهنگ گرفته

۴- ساخت فعل کمکی از مصدر «شدن» یا افعال هم‌معنای آن، مطابق با زمان فعل معلوم ← گرفته می‌شد

۵- مطابقت نهاد و فعل در جمله جدید ← شندرغازی از وزارت فرهنگ گرفته می‌شد.

تمرین

۱- مجهول فعل «دارد می‌نویسد» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) داشت می‌نوشت (۲) دارد نوشته می‌شود (۳) داشت نوشته می‌شد (۴) داشته می‌نوشته است

۲- در کدام گزینه جمله مجهول دیده می‌شود؟

- (۱) سعدی گلستان را نگاشته است
 (۲) آسمان ابری شده است.
 (۳) مثنوی قرن هفتم نگاشته شده است.
 (۴) ابر آفتاب را پنهان ساخته است.

۳- مجهول جمله «دیروز رضا درس را خوانده است» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) رضا درسش را خوانده بود.
 (۲) دیروز درس خوانده بود.
 (۳) دیروز درس خوانده شده است.
 (۴) درس خوانده می‌شود.



جلسه ۸: سوالات تستی

۱۴- در کدام گزینه زمان فعل‌های مشخص شده، در مقابل آن نادرست است؟

- (۱) من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت این قصه اگر گویم با چنگ و رباب اولی (آینده - مضارع التزامی)
- (۲) آن روز دیده بودم این فتنه‌ها که برخاست کز سرکشی زمانی با ما نمی‌نشستی (ماضی بعید - ماضی استمراری)
- (۳) پرورده‌اند شیشه افلاک را به زهر بیچاره آن که زخمی از این شیشه می‌خورد (ماضی نقلی - ماضی استمراری)
- (۴) چو تو آمدی مرا بس که حدیث خویش گفتم چو تو ایستاده باشی، ادب آن که من بیفتم (ماضی التزامی - مضارع التزامی)

۱۵- زمان فعل‌های جمله‌های «چهارم، هفتم، هشتم و دوازدهم» در کدام گزینه درست است؟

«حالا پشت پنجره ایستاده بود و با غصه به حیاط نگاه می‌کرد. چشم‌هایش دیگر نمی‌خندید. لب‌هایش شل و آویزان شده بود. دلش می‌خواست بهانه بگیرد و گریه کند. حیاط مثل گذشته از هم جدا می‌شد. دیواری نو و آجری از میان خانه‌ها سر بیرون می‌آورد و آن‌ها را از هم می‌پرید. ناصر می‌دید دوباره حیاطشان کوچک می‌شود.»

- (۱) ماضی بعید، مضارع اخباری، مضارع اخباری، ماضی استمراری (۲) ماضی بعید، مضارع التزامی، ماضی استمراری، مضارع اخباری
- (۳) ماضی ساده، مضارع التزامی، مضارع اخباری، ماضی استمراری (۴)

۱۶- در کدام گزینه «فعل مجهول» دیده نمی‌شود؟

- (۱) اگر کشته گردد کسی زین سپاه
- (۲) خون شد دلم به یاد تو هر گه که در چمن
- (۳) ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست
- (۴) یکایک از او بخت برگشته شد

۱۷- زمان فعل در کدام گزینه درست آمده است؟

- (۱) در کنج خلوتی از برزن دو خروس بال و پر افراشته و گرد برانگیخته‌اند. (ماضی نقلی)
- (۲) خسرو، موسیقی ایرانی، آواز را از مرحوم درویش خان آموخته بود. (ماضی التزامی)
- (۳) در وقت نایمینی از بیگانه، به مقدار نایمینی خویش را از وی ایمن گردان. (نهی)
- (۴) حرام از یک کف دست کاغذ و یک بندانگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد. (ماضی ساده)

۱۸- در متن زیر کدام زمان فعل به کار نرفته است؟

«در میان آنان فقط من سر در گریبان بودم. بیش از یک سال و نیم نتوانستم از نعمت‌های طبیعت بهره‌مند شوم. لیسانس داشتم. لیسانس نمی‌گذاشت که در ایل بمانم. ملاتم می‌کردند که با این تصدیق‌گران قدر چرا در ایل مانده‌ای و عمر را به بطالت می‌گذرانی»

- (۱) مضارع التزامی (۲) ماضی بعید (۳) ماضی نقلی (۴) مضارع اخباری

۱۹- کدام گزینه فاقد فعل مجهول است؟

- (۱) خاک پنجاب از دم او زنده گشت
- (۲) دست زاهد هم بریده شد غلط
- (۳) برگشت ز من بشست دستش
- (۴) شب سیاه چو برچید از هوا دامن

۲۰- در کدام بیت‌ها «فعل مجهول» دیده می‌شود؟

- (الف) آن سگان کوی او شاهان شیران گشته‌اند
- (ب) خوابم از دیده شده غایب و دیگر به چه صبر
- (ج) تو را صبا و مرا آب دیده شد غم‌آز
- (د) صدهزار انگشت‌ها اندر اشارت دیده شد

- (۱) الف - ج (۲) ب - د (۳) ب - ج (۴) الف - د



مفاهیم رایج ادبیات تعلیمی

- (۱) خوش خلقی:
به نرملی ز دشمن توان کرد دوست
جو با دوست سختی کنی دشمن اوست
- (۲) فداکاری برای دیگران:
به سیم و زر جوانمردی توان کرد
خوش آن کس کاو جوانمردی به جان کرد
- (۳) نکوهش ثروت اندوزی و مال دوستی (طمع):
دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش
- (۴) دعوت به راستگویی:
گر راست سخن گویی و در بند بمانی
به ز آن که دروغت دهد از بند رهایی
- (۵) دعوت به قناعت:
آن که را خیمه به صحرای قناعت زده اند
گر جهان جمله بلرزد غم ویرانی نیست
- (۶) فروتنی و تواضع:
خاکساران می شوند آخر ز مطلب کامیاب
دامنی خواهی به دست آورد اگر خاک رهی
- (۷) پرهیز از ظاهربینی:
ایا ندیده ز قرآن دلت و رای حروف
به چشم جان رخ معنی نگر به جای حروف
- (۸) ناپایداری دنیا:
چنین است رسم سرای درشت
گهی پشت بر زین ، گهی زین به پشت
- (۹) زودگذر بودن دنیا:
این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت
چون آب به جویبار و چون باد به دست
- (۱۰) غنیمت شمردن زمان:
ساغر لبریز می لرزد ز دست رعشه دار
در جوانی ها تمتع از جهان باید گرفت
- (۱۱) با فکر سخن گفتن:
نباید سخن گفت ناساخته
نشاید بریدن نینداخته
- (۱۲) سکوت و کم گویی:
اگر پای در دامن آری چو کوه
سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
- (۱۳) رازداری:
به دوست گرچه عزیز است راز دل مگشا
که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز
- (۱۴) خویشتن داری در برابر خوبی و بدی:
چه بندی دل اندر سرای سپنج
چه نازی به گنج و چه نالی ز رنج
- (۱۵) فناپذیری:
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
- (۱۶) پرهیز از ریاکاری:
ای هنرها نهاده بر کف دست
عیبها برگرفته زیر بغل





تمرین ۱- کدام بیت، تداعی کننده مفهوم بیت زیر است؟

چنین که شیفته حسن خویشتن باشی»
پشت این آینه‌ها روی‌نمائی‌باشد
چون سکندر ناامید از چشمه حیوان شده
حیف از آن روی نباشد که به آینه نمایی؟
دشمن آینه باشد روی زرد

«تو را به آینه‌داران چه التفات بود
(۱) ظاهر و باطن مردان به صفا می‌باشد
(۲) هر که را آینه گشت از خودنمایی سد راه
(۳) پیش چشمی که به غیر از تو مثالی نپذیرد
(۴) منکر آینه باشد چشم کور

تمرین ۲- مفهوم کدام بیت با بیت زیر، متناسب نیست؟

یقین دانم که بی‌شک جان جانی»
وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
زیرا که به داشت نرسد خاطر و صاف
چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی
در زبان عام و خاصان را زبان افکنده‌ای

«هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
(۱) هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد
(۲) آن به که زبان درکشم از وصف جمالت
(۳) ای چشم عقل خیره در اوصاف روی تو
(۴) این دریغ می‌کشد کافکنده‌ای اوصاف خویش

۲۱- عبارات زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«نگویم که مرا سخت دربايست نیست؛ اما چون به آنچه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟»
شتاب است دیو و فرشته درنگ
بین که گنجشک می‌نگیرد باز
گنجشک به دست است به از باز پریده
که را می‌کشد دل به دیدار زاغ

(۱) خوی کبک صلح و خوی باز جنگ
(۲) به کم از قدر خود مشو راضی
(۳) ما درخور صید تو نباشیم ولیکن
(۴) اگر نر طاووس باشد به باغ

۲۲- مفهوم کلی همه ابیات با یکدیگر تناسب دارند؛ به جز:

تو خود هم گوهری گر تربیت یابی و هم کانی
چرا تا دست و بازوییت هست از کار وامانی
چو اسب و توشه‌داری از چه اندر راه حیرانی
چه کاری می‌توان از پیش بردن با تن‌آسانی

(۱) چه کوشی بهر یک گوهر به کان تیره هستی
(۲) چرا تا زر و داروییت هست از درد بخروشی
(۳) چو زرع و خوشه‌داری از چه معنی خوشه‌چین هستی
(۴) چه رنگی می‌توان از دل ستردن با سیه‌رایی

۲۳- ضرب‌المثل «از تو حرکت از خدا برکت» با کدام بیت تقابل مفهومی دارد؟

منت ز خلائق بود و رزق ز خالق
نکنم شکوه اگر روزی من دیر آید
دو دست سعی را بر پشت بستم تا چه پیش آید
شرط عقل است جستن از دره

(۱) همت ز دل و عرض تجمل بود از دست
(۲) رزق چون زود دهد دست به هم زود رود
(۳) نرفت از پیش کاری چون به دست‌وپا زدن صائب
(۴) رزق هر چند بی‌گمان برسد

۲۴- مفهوم کدام بیت، متفاوت با سایر ابیات است؟

در تکیه‌گاه خلد به دولت سریر توست
این آب بی‌قیاس که پنهان به شیر توست
نقشی گر از بساط جهان دلپذیر توست
شالی اگر دهی به فقیری حریر توست

(۱) گر دست سائلی به عصایی گرفته‌ای
(۲) خواهد رساند خانه عمر تو را به آب
(۳) تقصیر ساده‌لوحی آینه دل است
(۴) نقصان نکرده است کس از گذشتگی

۲۵- بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

زود آیند و زود می‌گذرند»
آن کنم با تو که باران با چمن
روزگاری است که این آمده و آن رفته است
نوبت دل شادی است امروز سلمان غم مخور
که صلح او همه هزل است و جنگ او باد است

«شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم
(۱) شاد باش و فارغ و ایمن که من
(۲) تا غمت آمده از خانه دل جان رفته است
(۳) روزگار غصه و دوران آمده درگذشت
(۴) به صلح و جنگ جهان هیچ اعتماد مکن



۲۶- مفهوم همه ابیات یکسان است؛ به جز:

- ۱) صبر کن ای دل که آخر رنج تو هم بگذرد
- ۲) دامن شادی چو غم آسان نمی‌آید به دست
- ۳) شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم
- ۴) به عیش کوش و مپندار همچو ناهلان

۲۷- مفهوم همه ابیات یکسان است؛ به جز:

- ۱) سرفرازی را نباشد جنگ با افتادگی
- ۲) رفت در بیهوده‌گردی عمر ما چون گردباد
- ۳) از عزیزی می‌گذارد پا به چشم آفتاب
- ۴) از تواضع دولت افزایش سعادت‌مند را

۲۸- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، تفاوت دارد؟

- ۱) چون آفتاب اگر سر ما بگذرد ز چرخ
- ۲) به دستگیری افلاک احتیاجی نیست
- ۳) باشد نشان پختگی افتادگی کلیم
- ۴) گوهر افتاده‌ام در نظر غافلان

دولت و محنت نماند شادی و غم بگذرد
پسته را خون می‌شود دل تا لبی خندان کند
زود می‌آیند و زود می‌گذرند
که عمر را عوض و وقت را قضایی هست

دولت خورشید را دارد به پا افتادگی
ما سبک‌مغزان کجاییم و کجا افتادگی
هرکه گیرد همچو شبنم از هوا افتادگی
خوش بود چون سایه از بال هما افتادگی

افتادگی برون نرود از سرشت ما
کلیم وقتم و افتادگی عصای من است
آن میوه نارس است که بر دار مانده است
هرکه ز راهی رسد بر سر من پا نهد

مفاهیم رایج ادبیات غنایی (عرفانی)

۱) حضور خدا در همه جا:

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

۲) تجلی خدا در هستی:

یار بی‌پرده از در و دیوار

۳) وحدت وجود:

که یکی هست و هیچ نیست جز او

۴) اراده الهی:

بلند آن سر که او خواهد بلندش

۵) جبرگرایی (تقدیرگرایی):

مهر روی تو نه درخورد من مسکین است

۶) صفات الهی (رزاق، ستارالعیوب، بخشندگی و ...):

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی

۷) عشق الهی باعث پیدایش هستی است:

آتش عشق است کاندن نی فتاد

۸) بازگشت به اصل:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

۹) تقابل عقل (زاهد) و عشق (عارف):

پرستش به مستی است در کیش مهر

۱۰) عدم تعلق خاطر به دو جهان:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

نشان از قامت رعنا تو بینم

در تجلی است یا اولوالابصار

وحده لا اله الا هو

نژند آن دل که او خواهد نژندش

چه کند بنده چو تقدیر خداوند این بود

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

جوشش عشق است کاندن می فتاد

باز جوید روزگار وصل خویش

برون‌اند زین جرگه هشیارها

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است





(۱۱) نفی خویشتن و رسیدن به غیر:

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

(۱۲) فنای فی الله:

نامی است ز من بر من و باقی همه اوست

اجزای وجود همگی دوست گرفت

(۱۳) حفظ اسرار الهی (رازداری):

مهر کردند و دهانش دوختند

هر که را اسرار حق آموختند

(۱۴) اهمیت پیروی کردن از راهنما:

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن

(۱۵) ستایش خدا توسط همه موجودات:

مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش

گفتم این شرط آدمیت نیست

(۱۶) عجز انسان در مقابل خدا (وصف، درک، عبادت، و شکرگزاری):

نتوان شبیه تو گفتن که تو در وهم نیایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

تمرین ۱ - مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، تفاوت دارد؟

مر زبان را مشتتری جز گوش نیست
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
هرجا که محرمی است دم آنجا برآورم
که در آنجا گذر محرم و بیگانه نبود

(۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
(۲) تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشوی
(۳) از خاصگان دمی است مرا سربهمهر عشق
(۴) آشنای حرمی بوده‌ام از جذبه عشق

تمرین ۲ - کدام بیت، فاقد مفهوم «الصبر مفتاح الفرج» است؟

که آب بحر چون شیرین شود گوهر نمی‌دارد
لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
تا سختی کمان شمان نیز بگذرد
بار پیری شکنند پشت شکیبایی را

(۱) به تلخی صبر کن تا معدن گوهر توانی شد
(۲) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع
(۳) بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم
(۴) دل به هجران تو عمری است شکیباست ولی

مفاهیم رایج ادبیات غنایی (عاشقانه)

(۱) عشق تنها حقیقت زندگی است:

تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

روزها گر رفت، گو، رو، باک نیست

(۲) عاشق نشدن برابر با مرگ است:

بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

(۳) ماندگاری عشق:

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

(۴) شدت اشتیاق عاشق به معشوق:

از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

تا رفتنش بینم و گفتنش بشنوم

(۵) فداکاری در راه معشوق:

سر و دستار ندانند که کدام اندازد

ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف

(۶) ناتمام بودن سختی در مسیر عاشقی:

شب به پایان رود و شرح به پایان نرود

سعیدیا گر همه شب شرح غمش خواهی گفت

(۷) تحمل سختی در راه عشق (دوست داشتن غم عشق):

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

۸) عدم درک شدن عاشق توسط نامحرمان:

با طیب نامحرم حال درد پنهانی

پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت

۹) ناتوانی در توصیف عشق:

شعله‌ای در قلم افتاد که طومار بسوخت

بنشستم که نویسم سخن عشق و ز دل

۱۰) ناتوانی در پنهان کردن عشق:

نبود بر سر آتش، میسرم که نجوشم

هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم

۱۱) عدم نصیحت‌پذیری عاشق:

پالهای بدهش، گو: دماغ را تر کن

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباح

۱۲) بی‌قراری و پریشانی عاشق (تقابل آسودگی و عشق):

مجموع اگر نشستم و خرسند اگر شدم

بیزارم از وفای تو، یک روز و یک زمان

۱۳) تقابل صبر و عشق:

نباشد عاشق آن کس کو صبور است

صبوری از توان عشق دور است

۱۴) بی‌خوابی و شب‌زنده‌داری عاشق:

گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید

گفتم که بر خیالش، راه نظر بیندم

۱۵) وفاداری عاشق:

هنوز بر سر پیمان و عهد و سوگندم

اگر چه مهر بریدی و عهد بگسستی

۱۶) جفاکاری معشوق:

گفتا ز خوب‌رویان، این کار کمتر آید

گفتم ز مهرورزان، رسم وفا بیاموز

۱۷) تسلیم شدن عاشق در برابر معشوق:

لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم

۱۸) ترک خواسته‌ها توسط عاشق:

میان دل و کام، دیوارها

کشیدند در کوی دلدادگان

تمرین ۱- کدام بیت، «فاقد» مفهوم بیت زیر است؟

«یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش

۱) در کارگاه عشق است تدبیر عقل بیکار

۲) عقل گوید که از عالم وحدت مگذر

۳) نقد جان بر سر سودای جنون باخته‌ایم

۴) به زور عقل گذشتن ز خود میسر نیست

تمرین ۲- عبارات زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و به ید قدرت در گل از گل دل کرد.»

۱) صبح خندان محبت به فروغی گریان

۲) نقطه عشق را که از کلک محبت بچکید

۳) در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

۴) کلک نقاش ازل کز ابدیت دم زد

بگذار که دل حل بکند مسئله‌ها را»

طوفان نمی‌کند گوش تعلیم ناخدا را

که بسی دوست‌نمادشمن بدخواه بود

ایمن از وسوسه عقل زیان‌کار شدیم

مگر بلند شود دست و تازیانه عشق

اشک بارید و به گل‌های خزان شبنم زد

دل آدم شد و از عشق و محبت دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

از بر لوح عدم نقش همه عالم زد



۲۹- مفهوم عبارات زیر از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

«گوهر محبت بود که بر ملک و ملکوت عرضه داشتند، هیچ کس استحقاق خزانه‌داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود.»

- (۱) بار بی‌اندازه دارم بر دل از سودای عشقت
- (۲) قامت چرخ خمید و کمر کوه شکست
- (۳) من که پشتم خم از این بار گران گردیده است
- (۴) ناز تو و نیاز تو شد همه دلپذیر من

۳۰- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- (۱) عشق در معشوق فانی گشتن است
- (۲) حال دل سوخته عشق کسی می‌داند
- (۳) حال ما راهروان آبله‌پا می‌داند
- (۴) غم دل با تو نگویم که تو در راحت نفس

۳۱- مفهوم بیت زیر از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

- «از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق
- (۱) عافیت می‌طلبی رو سر خودگیر که عشق
 - (۲) دل خواست تا برآید با عشق و برنیامد
 - (۳) نه مرد عشق او بودی دلا گفتیم و نشیدی
 - (۴) خانه از پای‌بست ویران است

روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ساختند»

قهرمانی است که از دار بود چو گانش
مردانه رفته باشی با عشق اگر برآیی
طریق عشق ورزیدی و حال خویشتن دیدی
خواجه در بند نقش ایوان است

۳۲- مفهوم کلی کدام دو بیت، با یکدیگر تناسب دارد؟

- (الف) آزادی اگر خواهی از عقل گریزان باش
(ب) من و انکار شراب این چه حکایت باشد
(ج) یکی از عقل می‌لافتد یکی طامات می‌بافت
(د) عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است
- (۱) الف - ج (۲) الف - د (۳) ب - ج (۴) ب - د

سرخیل مجانبین شو، سرحلقه طفلان باش
غالباً این‌قدرم عقل و کفایت باشد
بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم
عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

۳۳- مفهوم کدام گزینه با آیه شریفه (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) تناسب بیشتری دارد؟

- (۱) به گرد اهل توکل کجا رسی زاهد؟
- (۲) زمین سست، سیلاب عمارت می‌شود «صائب» مَنه بر کاهلی زنه‌ار بنیاد توکل را
- (۳) تو خود به چشم حقیقت نظر نکردی باز
- (۴) کسی که تکیه زند بر عنایت ساقی

تو را که صد گره از استخاره در پیش است
وگرنه دیر و حرم هر دو یک صنم دارد
اگر غلط نکنم تکیه‌گاه جم دارد

۳۴- عبارت زیر با کدام بیت قرابت معنایی ندارد؟

«شیخ گفت: ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگویم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!»

- (۱) افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع
- (۲) تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی
- (۳) هر نگاهی محرم رنگ لطیف عشق نیست
- (۴) ما زبان اندر کشیدیم از حدیث خلق و روی

شکر خدا که سرّ دلش در زبان گرفت
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
پرده‌ای از اشک بر رخسار می‌باید کشید
گر حدیثی هست با یار است و با اغیار نیست

۳۵- مفهوم «غم» در کدام بیت، متفاوت است؟

- (۱) غم تو موهبت کبریاست در دل من
- (۲) دل در بر من زنده برای غم توست
- (۳) تا خار غم عشقت آویخته در دامن
- (۴) دور از تو با سیاهی شب‌های غم گذشت

نمی‌دهم به سرور بهشت این غم را
بیگانه خلق و آشنای غم توست
کوتاه‌نظری باشد رفتن به گلستان‌ها
این مردنی که زندگی‌اش نام کرده‌ایم

۳۶- مفهوم بیت زیر، کدام است؟

«از دست رفته بود وجود ضعیف من صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد»

- ۱) عاشق، در اثر محو و فانی شدن در حقیقت، حیات دوباره می‌یابد.
- ۲) در تنگنای سخت زندگی، توجه به معشوق (خدا) بهترین داروی درد است.
- ۳) وقتی پیکر ناتوان خود را از آلودگی‌ها پاک کنیم، حقایق در ما منعکس می‌شود.
- ۴) حجاب‌هایی که در اثر گناه برای ما ایجاد شده بود، از بین رفت و ما به وصل رسیدیم.

مجاز

یعنی این که واژه‌ای گفته شود، در حالی که منظور از آن واژه، واژه‌ای دیگر باشد.

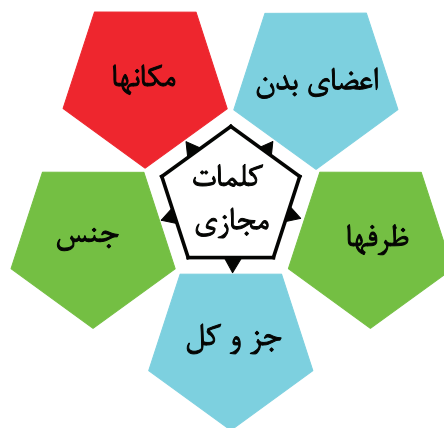
در مجاز، همیشه یک رابطه تناسب و مراعات النظیر بین واژه گفته شده و واژه مدنظر دیده شود.

دانی تو و این جهان سراسر داند گر از تو خموشم از فراموشی نیست «شفیعی کدکنی»

◆ قرینه در مجاز

فهمیدن این موضوع که منظور از یک واژه، واژه‌ای دیگر است، براساس یک قرینه، یعنی معنای غیرواقعی آن واژه در کلیت جمله قابل برداشت است. دانی تو و این جهان سراسر داند ...

طبیعتاً اینکه «جهان»، چیزی را «بداند»، یک جمله خیالی و غیرواقعی است. زیرا «جهان» موجودی زنده نیست که توانایی «دانستن» را داشته باشد. بنابراین، با توجه به این قرینه، قطعاً منظور از «جهان» چیزی است که هم می‌تواند چیزی را «بداند» و هم با «جهان» تناسب دارد.



دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

سودای لب شکر دهانان بس توبه عاشقان که بشکست

من آن نگین سلیمان به هیچ نستادم که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد

خواهم ز پس پرده تقوا به در افتم چندی به زبان همه کس چون خبر افتم

تمرین ۱- آرایه مجاز را در ابیات زیر مشخص کنید.

عالمی تشنه و عالم همه پر آب زلال
هر که زین دست خورد می‌پرود ز دست
خون تیره شده است آب سرم
نیندازد ز جوش خویشتن، سیلاب، دریا را

شکرت شور جهانی و جهانی مشتاق
خوردم از دست تو جامی که جهان جرعه اوست
آب صافی شده است خون دلم
ز حرف سرد ناصح گرمی عاشق نگردهم کم





۳۷- بیشترین مجاز در کدام بیت، یافت می‌شود؟

- ۱) هر سروقد که بر مه و خور حسن می‌فروخت
- ۲) بنال بلبل اگر با منت سر یاری است
- ۳) یک سر بی‌کبر در نمرود زار خاک نیست
- ۴) می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست

۳۸- در همهٔ ابیات، آرایهٔ مجاز به چشم می‌خورد، به جز:

- ۱) می‌رود صبح و اشارت می‌کند
- ۲) هزار نکتهٔ باریک‌تر ز مو اینجاست
- ۳) من و تو غافلیم و ماه و خورشید
- ۴) از تلاوت بر تو حق دارد کتاب

۳۹- کدام بیت، فاقد مجاز است؟

- ۱) گر بر سر خاک من بنشینی و برخیزی
- ۲) به غمزه نرگس مستت بریخت خون دلم
- ۳) سر اگر در سر کار تو کنم دوری نیست
- ۴) سهل است به خون من اگر دست برآری

۴۰- در همهٔ ابیات به جز بیت «آرایهٔ مجاز» یافت می‌شود.

- ۱) برو ای گدای مسکین در خانه علی زن
- ۲) از بس که کوتاه است و سیه زلف یار من
- ۳) رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل
- ۴) دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی

۴۱- کدام بیت فاقد آرایهٔ «مجاز» است؟

- ۱) خسروی کار گدایی کی بود
- ۲) گل در بر و می در کف و معشوق به کام است
- ۳) گر شمع تویی مرا چرا باید سوخت
- ۴) من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم

۴۲- در همهٔ ابیات به استثنای بیت مجاز وجود دارد.

- ۱) عالمی تخته به طوفان و شکاف امواج
- ۲) عشق تو تا حلقه‌ای کشید به گوشم
- ۳) خون دل گر عوض باده خورم خرده مگیر
- ۴) تا دل‌آرام بخواهی، دل آرام مخواه

۴۳- کدام بیت فاقد آرایهٔ مجاز است؟

- ۱) هیچ حافظ نکند در خم محراب فلک
- ۲) به عزم توبه نهادم قدم ز کف صد بار
- ۳) زمین آتش نهفته که در سینهٔ من است
- ۴) شهری اندر هوست سوخته در آتش عشق

چون تو در آمدی، پی کاری دگر گرفت
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
کاسهٔ هرکس که می‌بینم از این صها پر است
از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

کاین گلستان خنده‌واری بیش نیست
نه هر که سربتراشد قلندری داند
بر این گردون گردان نیست غافل
تو از او کامی که می‌خواهی بیاب

تا محشر از این شادی برخیزم و بنشینم
ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد
کان‌که در دست تو افتاد ز سر نندیشد
جان دادن در پای تو دشوار نباشد

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
گویی که روز من بود و روزگار من
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

این به باز یو چو مایی کی بود
سلطان جهان به چنین روز غلام است
گر ماه تویی مرا چرا باید کاست
که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد

چون نهنگان به تهاجم که شکاری گیرند
گوش مرا کی سر شنیدن پند است
که ز دیوان قضا رزق حلالی دارم
مرغ طوفان نه بر آن سر که دل آرام کند

این تنعم که من از دولت قرآن کردم
ولسی کرشمه ساقی نمی‌کند تقصیر
خورشید شعله‌ای است که درز آسمان گرفت
خلقی اندر طلبت غرقه دریای غم‌اند



۴۴- در کدام بیت از مجاز استفاده نشده است؟

- ۱) آن صنم را دید می در دست و مست
- ۲) تویی منظور من در هر دو عالم
- ۳) بیا ای دیده شهری به سویت
- ۴) دل که ز جان سیر گشت خون جگر می خورد

۴۵- کدام ابیات دارای آرایه‌های مجاز هستند؟

- الف) آفرین جان آفرین پاک را
 - ب) همت مردانه ز من جو که من
 - ج) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
 - د) شراب شادکامی را چشیدم
- ۱) ب - د ۲) ج - د ۳) الف - ب ۴) الف - ج

شیخ شد یکبارگی آن جاز دست
مرا بر دنیی و عقبی نظر نیست
جهانی گم شده در جست و جویت
بر سر خوان غمت باز به مهمانی است

آن که جان بخشید و ایمان خاک را
خدمت مردان خدا کرده ام
چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
سبوی نیک‌نامی را شکستم

۱) الف - ب ۲) الف - ج ۳) الف - د ۴) الف - ج

مفاهیم رایج ادبیات پایداری و انقلاب اسلامی

۱) ظلم‌ستیزی:

- ۱) درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت
 - ۲) آزادی خواهی:
 - ۳) وطن دوستی:
 - ۴) دعوت به اعتراض:
 - ۵) عدم یاری خواستن از بیگانه (بیگانه‌ستیزی):
 - ۶) توصیف اوضاع نابه‌سامان جامعه ظالم:
 - ۷) الزامی بودن وجود یک رهبر برای انقلاب:
 - ۸) دعوت به مبارزه علیه استکبار جهانی:
 - ۹) اهمیت پیروی کردن از شهدا:
 - ۱۰) شهادت‌طلبی و جانبازی:
 - ۱۱) اهمیت اتحاد علیه ظالم:
 - ۱۲) دفاع از مردم فلسطین و لبنان:
- اگر که دست مجازات می‌زدش تبری
بنمایید که هر کس نکند مثل من است
تا در این ره چه کند همت مردانه ما
به یاد سوختگان شمع‌سازان شرار کشید
ز اشک ویران کنش این خانه که بیت‌الحرز است
نهان راستی آشکارا گزند
شب مانده بود و جرأت فردا شدن نداشت
موسی جلودار است و نیل اندر میان است
که آلاله‌ها را حمایت کنیم
هر چند که دست بسته بودند آنها
همه خوشه خشم شد خرمن من
زان جا به جولان، تا خط لبنان برانیم





۱۳) لزوم پیروی کردن از رهبر:

انک امام ما عَلم بگرفته بر دوش

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش

۱۴) تکریم واقعه کربلا:

دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

جز تو که فرات رشحه‌ای از یم توست

استعاره‌های رایج در ادبیات انقلاب و پایداری

ظلم و ستم و خفقان	پیروزی و آزادی
تاریکی	روشنایی
سرما	گرما

یادم آمد هان! داشتم می‌گفتم: آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد / و چه سرمایی، چه سرمایی / باد برف و سوز وحشتناک
لیک خوشبختانه آخر سرپناهی یافتم جایی / گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس / قهوه خانه گرم و روشن بود، همچو شرم ...

۴۶- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد»
مرگ، این طایفه را بر سر انصاف آرد
بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان
که من از پای درآیم چو تو اندازی به
به دولت گر سلیمانی چه حاصل؟

«آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
۱) بی‌اجل یاد کسی خلق به نیکی نکنند
۲) ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
۳) هیچ شک نیست به تیر اجل ای یار عزیز
۴) چو خواهی عاقبت شد رزق موران

۴۷- مفهوم کدام بیت، یادآور بیت زیر است؟

هم بر چراغدان شما نیز بگذرد»
تن به دوزخ برد امسال آن که گردن بود پار
خرج اشک و آه شد جسم نزارم همچو شمع
خرم آن گل که پریشان نشود دفتر او
لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

«بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت
۱) سر به خاک آورد امروز آن که افسر داشت دی
۲) تا گشودم دیده روشن در این ظلمت سرا
۳) عمر شیرازه گل‌های چمن ده‌روزه است
۴) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع

۴۸- متن زیر با همه ابیات قرابت مفهومی دارد، به جز:

«عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر، خراب شده است، آن را عمارت باید کردن. جواب نبشت که شهر را از عدل، دیوار کن؛
که حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ.»

توانگر بمانی و از داد شاد
که از داد هرگز نشد کس نگون
ولسی را بپرور عدو را بمال
ورا راستی پاسبان بس بود

۱) چو خشنود داری جهان را به داد
۲) همه داد کن تو به گیتی درون
۳) به داد و دهش کوش و نیکی سگال
۴) اگر دادگر چند بی‌کس بود

۴۹- کدام بیت «فاقد» مفهوم عبارت مقابل است؟ «تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.»

که تاج رفعت از این رهگذر توانی یافت
مکن به جام سفالین شراب بی‌غش را
از کنار ابر تا دریا تنزل بایش
نشسته است ز گردنکشی نشان در خاک

۱) غبار دامن صحرای خاکساری شو
۲) به خاکساری ما صرفه نیست خندیدن
۳) قطره آبی که دارد در نظر گوهر شدن
۴) شده است گرد ز افتادگی سوار بر باد



۵۰- مفهوم «شرف‌المکان بالمکین» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- (۱) شرف مرد به جود است و کرامت به سجود
 (۲) مر خاتم را چه نقص اگر هست
 (۳) مرد به زندان شرف آرد به دست
 (۴) هر یکی بینا شود بر قدر خویش

۵۱- همهٔ ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؛ به جز:

- «ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی
 (۱) زندگانی نتوان گفت حیاتی که مراست
 (۲) دل بر جهان منه که جهان را ثبات نیست
 (۳) دل من بی‌تو جهانی است پُر از فتنه و شور
 (۴) چو صبح هم‌نفسِ مهرِ آفتابی باش

۵۲- در همهٔ ابیات به عدم تعلق و وابستگی سفارش شده است؛ به جز:

- (۱) گر بو بری زان روشنی آتش به خواب اندر زنی
 (۲) تن را بدیدی جان نگر، گوهر بدیدی کان نگر
 (۳) خود را بیفشان چون شجر، از برگ خشک و برگ تر
 (۴) یک سو رو از گرداب تن، پیش از دم غرقه‌شدن

۵۳- مفهوم بیت زیر از همهٔ ابیات دریافت می‌شود؛ به جز:

- «به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی
 (۱) رهگذار است این جهان یارا بدو در دل میند
 (۲) هر آن عاقل که او بندد دل اندر طاعت یزدان
 (۳) چه دل بندی در این دنیا ایا خاقانی خاکی
 (۴) زمانهٔ‌گذران بس حقیر و مختصر است

۵۴- کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؟

- «گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم
 (۱) رعنا تر است سرو ز اشجار میوه‌دار
 (۲) گر نداری میوهٔ افکنندی چون سرو و بید
 (۳) میوهٔ شیرین اگر پیدا شود در سرو و بید
 (۴) ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد

۵۵- کدام بیت دقیقاً مفهوم بیت «مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان! اولین شرط عشق» را دارد؟

- (۱) خاموش که او خود بکشد عاشق خود را
 (۲) خاموش کن کاندلر سخن حلوا بیفتد از دهن
 (۳) بیدلان را نرگس گویای تو خاموش کرد
 (۴) عاشقان را نطق و خاموشی به دست خویش نیست

۵۶- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- (۱) قفل ما چون غنچه دارد از درون خود کلید
 (۲) چاره‌جویان را غم بیچارگان بار دل است
 (۳) اندرین ره تکیه بر خود کن که مرد
 (۴) چه دلتنگ خفت آن فرومایه دوش





۵۷- در کدام گزینه مفهوم میهن دوستی دیده می شود؟

- (۱) قدسی از حب وطن چند نشینی به قفس؟
- (۲) به آن رسیده که عشقم به غربت اندازد
- (۳) غم می کشدم، خواه وطن، خواه غریبی
- (۴) کسی کاو به بینش بود دیده‌ور

۵۸- مفهوم بیت زیر از کدام گزینه دریافت نمی شود؟

- «بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی»
- (۱) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد
 - (۲) گرچه از وصل توام آسایش دل بود و نیست
 - (۳) پایان عاشقی نه پدید است تا ابد
 - (۴) گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست

۵۹- مفهوم بیت زیر در کدام بیت دقیق تر تکرار شده است؟

- «بزن زخم این مرهم عاشق است»
- (۱) دلخسته‌ای که کشته شمشیر عشق شد
 - (۲) کیست تا درد درون و زخم بیرون مرا
 - (۳) زخم تو بی نیاز ز مرهم نمی شود
 - (۴) مرا که زخم جفا خورده‌ام دوا فرما

۶۰- مفهوم «الدهر یومان یوم لک و یوم علیک» از همه ابیات دریافت می شود، به جز:

- (۱) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
- (۲) پشت هرغم شادایی بنهفته، بنگر آسمان
- (۳) نیست غم گر به دل از عشق غباری برسد
- (۴) دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو

۶۱- کدام دو بیت با یکدیگر تناسب مفهومی دارند؟

- (الف) تا ز صحرای وطن رخت به غربت نکشد
 (ب) آسان چسان شود ز وطن دیده‌ور جدا
 (ج) مصر ار شوق وطن کرد به یوسف زندان
 (د) مجنون به هر در و دشت محو کنار لیلی ست
- (۱) ب - ج (۲) الف - د (۳) الف - ج (۴) ب - د

حذف به قرینه

(۱) حذف به قرینه لفظی: حذف نقشی که در عبارات پیشین آمده

- هنر خوار شد جادویی ارجمند

- منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

به حرص ار شربتی خوردم، مگیر از من که بد کردم

این شاهد بازاری آن پرده نشین باشد

در کار گلاب و گل، حکم ازلی این بود

تمرین ۱: در کدام بیت، حذف فعل به قرینه لفظی صورت گرفته است؟

- | | |
|-----------------------------|----------------------------|
| ۱) کجا دست گیرد دعای ویت | دعای ستم‌دیدگان در پیت؟ |
| ۲) یکی را که سعی قدم پیش‌تر | به درگاه حق منزلت بیش‌تر |
| ۳) بفرمود گنجینه گوه‌رش | فشاندند در پای و زر بر سرش |
| ۴) دعای منت کی بود سودمند | اسیران محتاج در چاه و بند؟ |

تمرین ۲: در کدام بیت، حذف فعل به قرینه لفظی را می‌توان یافت؟

- | | |
|---|--|
| ۱) سلسله موی دوست حلقه دام بلاست | هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست |
| ۲) گر برود جان ما در طلب وصل دوست | حیف نباشد که دوست دوست‌تر از من جان ماست |
| ۳) گر بنوازی به لطف و بگدازی به قهر | حکم تو بر من روان زجر تو بر من رواست |
| ۴) سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست | گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست |

۲) حذف به قرینه معنوی: یافتن نقش محذوف براساس معنی جمله:

- | | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| ای صورت تو مُلک جمال و جمال مُلک | وی طلعت تو جان جهان و جهان جان |
| بنده همان به که ز تقصیر خویش | عذر به درگاه خدای آورد |
| به سر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم | ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز |
| حافظ ار در گوشه محراب می‌نالد رواست | ای نصیحتگو خدا را آن خَم ابرو ببین |

تمرین ۳: در همه گزینه‌ها به جز گزینه حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ۱) آسمان در زیر پای همت | بر زمین مال‌ننده فرق فرق‌دین |
| ۲) ای محافل را به دیدار تو زین | طاعتت بر هوشمندان فرض عین |
| ۳) ای کمال نیک‌مردی بر تو ختم | نیک‌نامی منتشر در خافقین |
| ۴) ای مقامت تا ثریا همچنان | کز ثریا تا ثری فرق است و بین |

تمرین ۴: در کدام بیت، حذف فعل به قرینه معنوی وجود دارد؟

- | | |
|--|----------------------------------|
| ۱) مردم از ترس خدا سجده رویت نکنند | بامدادت که ببینند و من از حیرانی |
| ۲) نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی | که به دوستان یکدل سر دست برفشانی |
| ۳) کبر یک سونو نه اگر شاهد درویشانی | دیو خوش طبع به از حور گره پیشانی |
| ۴) نفسی بنده‌نوازی کن و بنشین ار چند | آتشی نیست که او را به دمی بنشانی |

۶۲- در همه ابیات «فعل اسنادی به قرینه معنوی» محذوف است، به جز:

- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱) گوشم به راه تا که خیر می‌دهد ز دوست | صاحب خبر بیامد و من بی‌خبر شدم |
| ۲) گران جان‌تر ز شبنم نیست جان ناتوان من | اگر می‌بود با من روی گرمی آفتابش را |
| ۳) رسید ناله سعدی به هر که در آفاق | هم آتشی زده‌ای تا نفیر می‌آید |
| ۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر که جهانش | نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش |

۶۳- حذف فعل به «قرینه معنوی» در همه ابیات وجود دارد، به جز:

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) گرفتار کمند ماه‌رویان | نه از مدحش خبر باشد نه از دم |
| ۲) من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن | که پیش طایفه‌ای مرگ به که بیماری |
| ۳) چشمی که جمال تو ندیدست چه دیده است | افسوس بر اینان که به غفلت گذرانند |
| ۴) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر | چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول |





۶۴- در همه ابیات به استثنای بیت حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته است؟

- | | |
|--------------------------------|-----|
| کسی را بده پایه مهتران | (۱) |
| که یا رب بر این بنده بخشایشی | (۲) |
| یکی شخص از این جمله در سایه‌ای | (۳) |
| بداندیش را جاه و فرصت مده | (۴) |

۶۵- در همه ابیات به جز بیت حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته است.

- | | |
|--------------------------------|-----|
| چنان که در نظری در صفت نمی‌آیی | (۱) |
| فروغ رای تو مصباح راه‌های مخوف | (۲) |
| ابر رحمت بر تو بارد سال و ماه | (۳) |
| بخت را با دوستانت اتفاق | (۴) |

۶۶- در همه گزینه‌ها به جز گزینه حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

- | | |
|---------------------------------------|-----|
| این همه نیش می‌خورد سعدی و پیش می‌رود | (۱) |
| به جان دوست که دشمن بدین رضا ندهد | (۲) |
| به جان و سر که نگردانم از وصال تو روی | (۳) |
| بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین | (۴) |

۶۷- در کدام عبارت «حذف فعل» با سایر عبارات، تفاوت دارد؟

- (۱) گفت: خاموش که در گرسنگی مردن به که حاجت پیش کسی بردن.
- (۲) کسی گفتش چه نشینی که فلان، در این شهر، طبعی کریم دارد و کرمی عمیم.
- (۳) آورده‌اند که اندکی در وظیفه او زیادت کرد و بسیاری از ارادت کم.
- (۴) عنان طاقت درویش از دست رفته بود، درهای آسمان بر زمین بسته.

۶۸- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

- | | |
|--------------------------------------|-----|
| حکایت از لب شیرین دهان سیم اندام | (۱) |
| کسان را درم داد و تشریف و اسب | (۲) |
| به چشم‌های تو دانم که تا ز چشم برفتی | (۳) |
| به جای خاک، قدم بر دو چشم سعدی نه | (۴) |

۶۹- در چند بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» دیده می‌شود؟

- | | |
|-----------------------------|--------------------------------------|
| تنش گفتی بهار اندر بهار است | الف) رخس گفتی نگار اندر نگار است |
| لبانش داروی صد شهر بیمار | ب) دو زلفش مایه صد شهر عطار |
| به زلف آسیب جان مهربانان | ج) به روی آشوب دل‌های جوانان |
| زمشک و شکر و گلبرگ و دیبا | د) نگاری بود کرده سخت زیبا |
| ز کام و راحت و آذین و فرهنگ | ه) بهشتی بود گل‌بوی و سمن رنگ |
| دهانی همچو تنگ شکر و میم | و) دو زلف از بوی و خم چون عنبر و جیم |
| ۴ (۳) | ۳ (۲) |
| ۵ (۴) | ۲ (۱) |

۷۰- در ابیات کدام گزینه حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته و فعل مضارع التزامی وجود دارد؟

- | | |
|---------------------------------------|---|
| که مویی از تو به تاج ملوک نفروشم | الف) مرا به هیچ فروشی ولی خورم سوگند |
| نه به صدق آمده بود اینکه به آزار برفت | ب) پیش تو مردن از آن به که پس از من گویند |
| که جهل دو نان خوش‌تر ز علم یونانی | ج) سروش غییم گوید به گوش پنهانی |
| وگر هزار ملامت رسد به جان و سرم | د) به جان و سر که نگردانم از وصال تو روی |
| ج، الف | الف، د |
| د، ج | ب، د |



۷۱- در کدام گزینه حذف فعل به قرینه صورت نگرفته است؟

- (۱) سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد
 (۲) به خاک پای عزیزان که از محبت دوست
 (۳) بیا که ما سر هستی و کبریا و رعونت
 (۴) آرام و خواب خلق جهان را سبب تویی
- که درآب مرده بهتر که در آرزوی آبی
 دل از محبت دنیا و آخرت کندم
 به زیر پای نهادیم و پای بر سر هستی
 زان شد کنار دیده و دل تکیه‌گاه تو

حسن آمیزی

✓ یعنی، تلفیق چند حس متفاوت با یکدیگر.

✓ به عبارت دیگر، درک کردن یک موضوع را به حسی از حواس پنجگانه مربوط کنیم که به لحاظ منطقی، غیرواقعی باشد.

کجا تاب نگاه گرم دارد سایه پروردی
 که گردد آفتابی چهره از گلگشت مهتابش

تا سخنی گفته‌ام زان لب شیرین سخن
 خسروی ایران نمود گوش به گفتار من

پیش ما دشنام جانان از شکر شیرین‌تر است
 روح تلخ بحر از آب گهر شیرین‌تر است

با باد بوده هم‌ره بوی تو در سحرگه
 گل‌ها شنیده بویت خود را به باد داده

تلخی گفتار بر من زندگی را تلخ داشت
 لب ز حرف تلخ شستم، غوطه در شکر زدم

- خداوند لباس هراس و گرسنگی را به آن‌ها چشانید

- حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.

علاوه بر حواس پنجگانه، برخی از مسائل درک کردنی و ذهنی را نیز می‌توان به عنوان یک حس دیگر به حساب آورد.

پرکاربردترین حواس به کار رفته در این آرایه، تلفیق بینایی، شنوایی و چشایی است.

تمرین ۱- شاعران در همه ابیات از «حسن آمیزی» بهره برده‌اند، به جز

- (۱) بر سر خوان که بر او شور و تَرش خورده شود
 (۲) نغمه‌پردازی که خواهد روی گل با خود کند
 (۳) زاهد با ما سخن از عاشقی و عشق گو
 (۴) به نرمی گفت کای مرد سخن‌گوی
- چون مسلم به درآید ز میان شیرینی
 صد هزاران ناله رنگین چو بلبل بایدهش
 گر ز زهد خشک گویی کی کنیمش استماع
 سخن در مغز تو چون آب در جوی

حسن تعلیل

✓ یعنی، برای اثبات یک امر واقعی، علت‌های غیرواقعی و خیالی بیاوریم.

✓ طبیعتاً اگر علت‌ها، واقعی و علمی باشند، هیچ زیبایی و شاعرانگی‌ای وجود نخواهد داشت.

ساختار حسن تعلیل

دلیل خیالی: نه از باد صبا دارد سر زلفش پریشانی

اتفاق واقعی: ز حرص دلبری با هم نمی‌سازند هر تارش





حسن تعلیل ساختار حسن تعلیل

چرا خم نمی گشته می گردند پیران جهان دیده؟

اتفاق واقعی

به زیر خاک می جویند ایام جوانی را

دلیل خیالی

حسن تعلیل ساختار حسن تعلیل

تا چشم تو ریخت خون عشاق

دلیل خیالی

زلف تو گرفت رنگ ماتم

اتفاق واقعی

پدیده‌های طبیعی

نشانه‌های حسن تعلیل

شکلها و حالتها

اتفاقات واقعی

رنگها

جملات پرسشی

حروف علت

که تو غافل کنی از کاه جدا دانه خویش

عمر چون باد به تعجیل از آن می‌گذرد

کاین سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است

پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی

ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟

اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد

اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد

ابلیس اگر که سجده به آدم روا نداشت

شاید حسد به خاطر حوا دلیل بود

شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

چوب را آب فرو می‌نبرد، حکمت چیست؟

که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد

تنور لاله چنان برفروخت باد بهار

تمرین ۱- در همه ابیات، شاعر «حسن تعلیل» را آرایه سخن ساخته است، به جز.....

که دائم از خدا خواهد شفای چشم بیمارش
نخواهد گل شکفتن تا نبیند طرف دستارش
چو بیماری که در خواب گران باشد پرستارش
ز حرص دلبری با هم نمی‌سازند هر تارش

۱) از آن مژگان او دست دعا بر آسمان دارد
۲) اگر بلبل هزاران نغمه‌های دل‌گشا آرد
۳) بسی می‌نالم و یاری ز بخت خود نمی‌بینم
۴) نه از باد صبا دارد سر زلفش پریشانی

۷۲- کدام بیت فاقد آرایه حسن تعلیل است؟

ز اخگرهای برگ گل سحر مرغ سحرخوان را
هر روز بامداد کشد خنجر آفتاب
از ورق آسمان کاغذ و دفتر شکست
هر شب از هاله مه سپر دارد

۱) بود از پر زدن مقصودش این کاتش برافروزد
۲) بر عزم آنکه ریزد خون عدوی تو
۳) تا عدد لشکرش در قلم آرد قضا
۴) پیش پیکان گل ز بیم گشاد

۷۳- در کدام گزینه حسن تعلیل وجود ندارد؟

- ۱) قد پیران تواضع می‌کند عیش جوانی را
- ۲) شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد
- ۳) اشک سحر زداید از لوح دل سیاهی
- ۴) گر ندارد ماتم ایمن این دلمردگان

پل از بهر وداع سیل پشت خود دوتا دارد
پیش عشاق تو شبها به غرامت برخاست
خرم کند چمن را باران صبحگاهی
از چه دارد جامه خود کعبه اسلام تلخ

۷۴- در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ «حسن آمیزی» به کار رفته است.

- ۱) بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید
- ۲) کامم از تلخی غم چون زهر گشت
- ۳) خار ارچه جان بکاهد، گل عذر آن بخواهد
- ۴) اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم

از یار آشنا سخن آشنا شنید
بانگ نوششادخواران یاد باد
سهل است تلخی می در جنب ذوق مستی
جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکرخارا

۷۵- در کدام گزینه آرایهٔ حسن آمیزی مشهود نیست؟

- ۱) نور می‌نوشد مگو نان می‌خورد
- ۲) رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند
- ۳) تیرگی می‌آید / دشت می‌گیرد آرام / قصهٔ رنگی روز / می‌رود رو به تمام
- ۴) تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم

لاله می‌کارد به صورت می‌چرد
از نکهٔ خود نیست به هر حال جدا گل
از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

۷۶- در کدام گزینه آرایهٔ حسن آمیزی به چشم نمی‌خورد؟

- ۱) می‌چکد خون چو کباب از سخن رنگینم
- ۲) ما به خون خود دهان تیشه شیرین می‌کنیم
- ۳) شاخ و برگ و رنگ و بوی گل همان
- ۴) سخن تلخ به شیرینی جان می‌گیرم

سینه از ناخن اندیشه فگار است مرا
تلخ نشیند عبث معشوق شیرین‌کار ما
بر جمالش نالئه بلبل همان
هر که را هست زر قلب، خریدار من است

۷۷- در کدام گزینه شاعر از آرایهٔ «حسن تعلیل» سود نبرده است؟

- ۱) خورشید سوی مشرق از آن راه گم نکرد
- ۲) از چه شد شق‌القمر؟ دانی ز شوق روی او
- ۳) یک سبب پیدا نکرد از بهر ناکامی خویش
- ۴) دامن همت به دست آور درین گلشن که سرو

کز روی هم‌چو ماه تو هر روز نور یافت
سینه را مه چاک زد در وقت پیراهن دری
گرچه برهم زد کلیم این عالم اسباب را
طی راه عالم بالا به یک پا می‌کند

۷۸- شاعر در همهٔ بیت‌ها به‌جز از آرایهٔ «حسن تعلیل» بهره جسته است.

- ۱) زاهد نداشت تاب جمال پری‌رخان
- ۲) چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت
- ۳) دانی که چیست قطرهٔ باران نو بهار
- ۴) به چه دانش زنی از مرغ سحر نوبت روز

کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه ساخت
ز ابر دیده کنارم به اشک‌تر می‌گشت
ابر از احیای دیدهٔ ما می‌کند عرق
که نه هر صبح نه آه سحرم برخیزی

۷۹- در همهٔ ابیات «حسن تعلیل» به کار رفته است، به‌جز

- ۱) از شرم نقطه‌ای که سنان نیام فشاند
- ۲) ز رشک روی تو هر شب نهان شود خورشید
- ۳) نظر کرد اندر او خورشید و از شرم
- ۴) آهنگ دست‌بوس تو دارم ولی ز شرم

خورشید خویش را زده بر تیغ کوهسار
ز شرم روی تو از وی عرق چکد چو گلاب
برآمد سرخ و می‌شد دیده‌اش گرم
لرزان تنم چو رایست خورشیدوار توست



